

شماره سیصد و پنجاه و پنجم

پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پر از اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

تعویق اکران فیلم «عصبانی نیستم» تا زمان نامعلوم

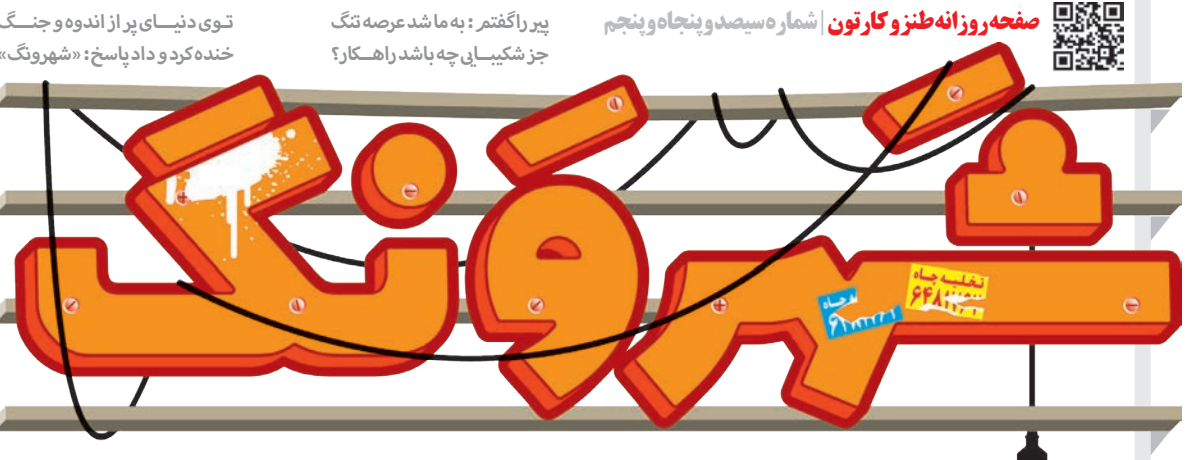
مسعود فراستی:

عصبانی نیستم، فیلم بد
کثیف، مغر زانه و مقوایی
است! فیلم فقط
قلاده‌های طلا

وزیر ارشاد:

عیبی نداره که!
به جاش «خالنور» ببینید
تا اطلاع ثانوی، باحاله!
۶ میلیارد دم که فروخته

احمد رضا کاظمی



ضرب الاجل ۴۸ ساعته مسئولین به آلودگی هوا

اگر آلودگی نرود اسناد ناباروری ابرها را افشا می‌کنیم!

مدیر آویزان: مدارس رو تعطیل می‌کنیم که مدیران آینده باسواد تر از ما در نیان!

یک مسئول: عوارض خروج از آلودگی را افزایش می‌دهیم!

اون یکی مسئول: اگر آلودگی هوا نرود با هوا پیماروی آن آب می‌باشیم!

(از اتاق فرمان اشاره می‌کنند خارجی‌ها هوا پیماروی را نمی‌دهند) خب باشلنگ روی آلودگی آب می‌باشیم!

#داره_از_ابر_سیاه_سرب_می_چکه #شهر ونگ

گمشدگان

ور نگذری، سیوسی

شهرام شهیدی

طنز نویس

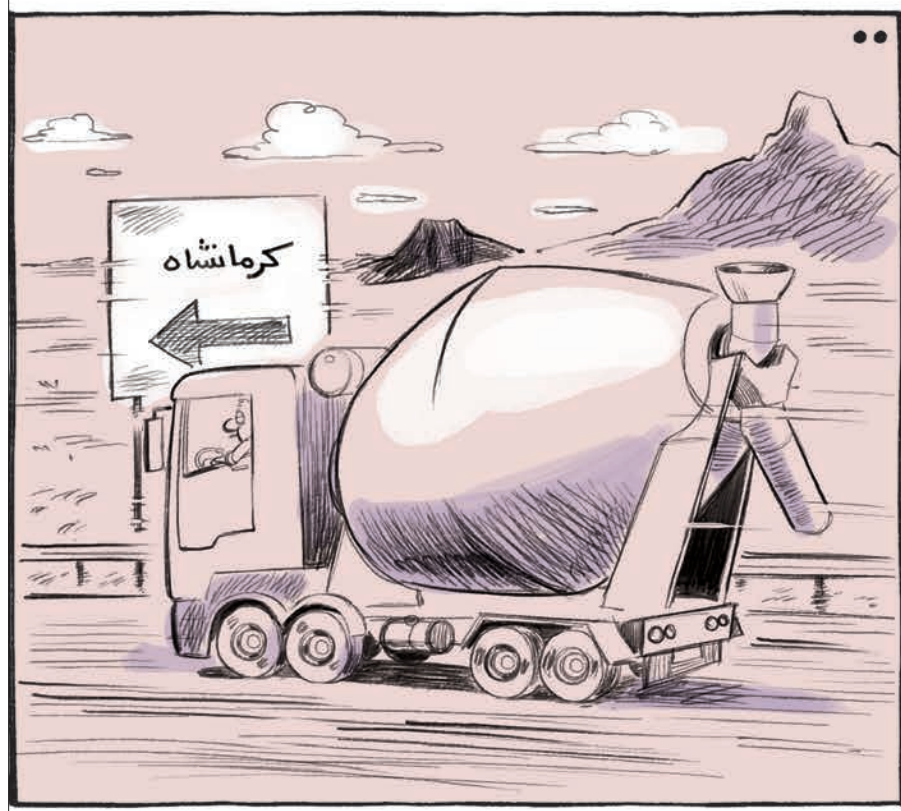
shahraam_shahidi@yahoo.com

شهرام شهیدی

همیشه باید در پس و پشت هر اتفاق چیزهایی را دید که دیدنی نیستند. نخبر منظورم این نیست که پشت پرده‌ها را برملا کنید که از قدیم گفته‌اند: چون پرده در افتد، نه تو مانی و نه من. ربطی هم به اظهارات آن مقام ندارد که گفته رسانه‌ها با مصونیت قضائی تام، مغفد را افشا کنند. رسانه‌ها هم الان دیگر می‌دانند بقایشان منوط است به این ضرب المثل که «شتر دیدی ندیدی». راستش شتر را که نمی‌شود ندید. کاروان شتر را که اصلانمی‌شود نادیده گرفت، اما می‌شود رسانه خودش را بزند به کوچه علی چپ انگار نه خانی آمده نه خانی رفته البته این راه هم به ما یاد دادند که شتر سواری دولا دولا نمی‌شود، اما هر چیز یادتان می‌دهند، درست نیست، شما کم کم بزرگ که می‌شوید، می‌بینید به صورت زاویه ۹۰ درجه دولا شده‌اید و دولا مانده‌اید. پس هر چیزی شدنی است. اگر می‌گویم همیشه باید در پس و پشت هر اتفاق چیزهایی را دید که دیدنی نیستند، برایش دلیل دارم. مثلاً شما فکر می‌کنید زلزله در غرب کشور جز تباهی چیز دیگری نداشته در صورتی که در پشت این همه سیاهی و خبر بد، کورسوی امید هم وجود دارد. در خبرها آمده بود پس از وقوع زلزله در غرب کشور، سطح آب دریاچه ارومیه بالاتر آمده می‌بینید؟ یعنی یک زلزله ۷ ریشتری توان اجرایی‌اش از ستاد احیای دریاچه ارومیه با آن همه بودجه و دیدیه و کبکبه بیشتر بود. برای همین است که در این کشور همه رو آورده‌اند به زلزله‌آوری حالا شما هم قبول دارید در پشت هر اتفاق بدی می‌تواند چیزی باشد؟ باز مثال بزنم؟ ببینید همین آلودگی هوا مگر باعث تعطیلی مدارس و خلوتی خیابان‌ها نمی‌شود؟ پس تا این جا زلزله مشکل تر از آب دریاچه را حل کرده و آلودگی هوا در کاهش ترافیک و عصبی شدن رانندگان نقش مهمی داشته کلاً ایرانی‌ها به مهندسی معکوس اعتقاد ویژه‌ای داریم و اصلاً در این راه صاحب سبک هستیم. مثلاً یکی از این مهندسی‌های معکوس را برایتان نقل کنم. در موضوع کشتار فجیع پرندگان مهاجر در فریدون کنت درست است که دل آدمی از این همه خشونت و شکار بی‌رحمانه به دردمی آید، اما در عوض این کار باعث انقراض نسل پرندگان مهاجر می‌شود و کم کم در تالاب فریدون کنت پرند بزرگ نخواهد زد. خب وقتی پرند بزرگ اول از همه آمار شکار پرند بزرگ می‌باید که یک موقعیت برای دولت خواهد بود. بعد هم با توجه به فقدان پرند بزرگ دیگر نیازی به مسئولان محیط‌زیست استان نیست و می‌شود همه‌شان را تعدیل کرد. با این حساب، کلی پول گیر دولت می‌آید. از آن مهم‌ترین است که وقتی پرند بزرگ تالاب نباشد، کسی به آن جا تردد نخواهد کرد و می‌شود با خشک کردن آب دریاچه جای آن یک مجتمع آپارتمانی شیک ساخت. یعنی کشتار پرندگان به نفع منطقه هم کمک می‌کند. همه اینها را گفتم که بگویم اگر یک وزیری به یک کشاورزی توهین کرده و گفته: «از اون سیوس ها بهش بدین بخوره» حتماً یک حکمتی پشتش خواهد بود. نمی‌شود کشتار پرندگان و زلزله و آلودگی هوا منشا خیر بشوند اما حرف وزیر منشأ خیر نشود. وزیر پیش زلزله کم بیآورد؟ فقط نمی‌دانم چرا بعد از دیدن فیلم وزیر یاد این شعروا تامل می‌کنم که: پرویزن است عالم، ما هم چو آرد در وی... گر بگذری تو صافی ورنه نگذری سیوسی. آن کشاورز که از آلک گذشته و صافی‌اش تأیید شده می‌ماند و پرویزو غربالی که دست مردم است.

تماشاخانه

کارتونست | ناعیم تدین | naeemator@gmail.com



کوچه سوم
داود نجفی | شب یلدا پدر بزرگ می‌گفت: «بچه‌ها تا می‌تونین هندونه بخورین تا کل زمستون رو سرما نخورین» ما هم که شیرینی هندوانه را به درد آمبول ترجیح می‌دادیم، مثل بز، هندوانه‌ها را با پوست خوردیم. بعد پدر بزرگ همه را دور کرسی جمع کرد و یک فال حافظ برای همه گرفت و فال همه را هم در مورد نیکی به والدین به خصوص بزرگان فامیل تفسیر کرد. شب موقع خواب از پدر بزرگ پرسیدم: «آقا چون شب یلدا چقدر از نقیه شیا دراز تره؟» پدر بزرگ نگاهش به بابا کرد و یک دستی هم روی شکمش کشید و گفت: «خیلی طولانیه باباجون، تقریباً دو سه روز طولانی‌تر» نیمه‌های شب هندوانه‌ها میل خروج داشتند و من به خیال این که شب یلدا حداقل چند روزی بلندتر است، با آرامش خودم را خیس کردم، به امید این که تا صبح خشک می‌شوم. صبح مادرم، من و رختخوابم را پرت کرد تو کوچه تا درس عبرتی بشوم برای دیگران. از آن روز هم از یلدا متفرم و هم از هر چیزی که طولانی و دراز باشد.

کوچه دوم
ارمغان زمان فشمی |
یک بام و دو هوا
هی فیلم کنی پخش جدیداً محموت!
هر بار کنی تو عده‌ای را مبهوت
تهدید کسی به انفجار آنان را
انگار که بشکهای شدی از باروت
این قدرت نقداز کجا آمده است؟
در یاد بیار، با جلال و جبروت
وقتی که خودت رئیس دولت بودی
ماندند چه بسیار مسائل مسکوت!

کوچه اول
شهاب نبوی | معلم مومن شعر می‌گفت، ریتم می‌داد به این شعرها و همه ما رو بلند می‌کرد از سر جامون که با هم بخونیم شون. مثلاً به شعرش این بود: «گفتم غم تو رام / گفتم غم تو رام / گفتم غم تو رام / گفتم غم تو رام» شوا گفتا اگر بر آید، «من بهش گفتم: «آقا، بابامون می‌گه اینو به حافظ نامی گفته. «شلنگش رو در آورد و افتاد به جونم و گفت: «من فکر می‌کردم فقط خودت گستاخ و بی ادبی، نگو باباتم مثل خودته» دیگه کار رسید به ترانه «قبیله یعنی به نفر» و «ستاره‌های سری» و اینا به روزم گفت: «مروزم تولدمه. می‌خوام به ترانه شاد، همین جوری فی البداهه بگم، بعدم «خوشگلا باید برقصند» رو خیلی با احساس، جوری که موقع سرودنش گوله گوله اشک می‌ریخت، برامون سرود. هر بار من بلند می‌شدم و می‌گفتم: «آقا، ما ماهواره داریم، به خدا اپنا رو یکی دیگه گفته... اونم چندتا شلنگ برای این که ماهواره داشتیم می‌زد، چندتا هم برای توهینی که کرده بودم. آخرم همه رو قبول کرد و من و انداخت. از همون جایا گرفتیم، گاهی به حقیقت هر چه قدرم مسلم باشه، نباید بیانش کنی؛ چون ممکنه باعث بدبختیت بشه...»

دوست و همکار عزیز
احسان گنجی
غم از دست دادن پدر، جانکاه است. تسلیت ما را در این سوگ بزرگ، پذیرا باش.
دوستان و همکاران در روزنامه شهروند